

مروری جامع بر مدیریت سود (بخش اول)

دکتر محسن دستگیر

استاد دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات اصفهان

سید احسان حسینی

دانشجوی دکتری دانشگاه اصفهان

چکیده

هدف صورت‌های مالی، ارائه اطلاعاتی درباره وضعیت، عملکرد و انعطاف پذیری مالی است که برای استفاده کنندگان صورت‌های مالی در اتخاذ تصمیمات اقتصادی، مفید واقع شود. بنابراین می‌توان گفت در صورت دستکاری صورت‌های مالی، به هدف و فلسفه وجودی صورت‌های مالی خدشه وارد می‌شود. به علاوه وجود بسترهایی چون تضاد منافع و عدم تقارن اطلاعاتی بین مالکیت و مدیریت از یک طرف و بروز رسوایی‌های مالی از طرف دیگر، بر اهمیت موضوع مدیریت سود افزوده‌اند. برای جلوگیری و کنترل مدیریت سود، باید شناختی عمیق از انگیزه‌ها و اهداف اعمال مدیریت سود کسب نمود. لذا شاهد انجام تحقیقات زیادی در حوزه فرضیه‌ها و انگیزه‌های مدیریت سود هستیم. در این مقاله تلاش گردیده است تا مروری جامع بر این موضوع با تاکید بر تحقیقات داخلی و خارجی انجام گرفته، ارائه گردد. بدین منظور پس از ارائه تعریفی از مدیریت سود، به بررسی فرضیه‌ها و انگیزه‌های مدیریت سود پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی : انگیزه‌های مدیریت سود، ارقام تعهدی اختیاری، مدیریت سود، هموارسازی سود.

۱- مقدمه

هدف صورت‌های مالی مطابق با بند ۱-۱ مفاهیم نظری استانداردهای حسابداری ایران، ارائه اطلاعاتی تخلیص و طبقه بندی شده درباره وضعیت مالی، عملکرد مالی و انعطاف پذیری مالی واحد تجاری است که برای طیفی گسترده از استفاده کنندگان صورت‌های مالی در اتخاذ تصمیمات اقتصادی مفید واقع شود. رقم سود نیز یکی از اجزای اطلاعات صورت‌های مالی است که در تصمیم‌گیری اشخاص برون سازمانی جهت برآورد ارزش سرمایه‌گذاری (از طریق برآورد وجوه نقد آتی دریافتی شرکت)، ارزیابی عملکرد شرکت، ارزیابی نقش حسابداری مدیران و غیره موثر است. حال سوال این جاست آیا امکان دارد این اطلاعات به صورت صحیح ارائه نشوند؟ مسلماً با عنایت به بسترهایی چون تضاد منافع و عدم تقارن اطلاعاتی بین مالکیت و مدیریت، امکان تحریف و دست‌کاری اطلاعات توسط مدیریت وجود دارد. به‌علاوه در عمل نیز تحریف‌ها و رسوایی‌های مالی جهانی و نتایج اسف‌بار آن‌ها نظیر ورشکستگی شرکت‌هایی چون انرون و ورلد‌کام را نیز به چشم می‌بینیم. امکان و وجود چنین تحریف‌ها و دست‌کاری‌های سود در صورت‌های مالی و همچنین عواقب چنین کاری مانند ورشکستگی، ایجاد زیان‌های بزرگ برای اجتماع و سلب اعتماد عموم مردم از صحت رویه‌های حسابداری بر اهمیت موضوع مدیریت سود می‌افزاید.

در دو دهه اخیر موضوع مدیریت سود بخش قابل توجهی از ادبیات تحقیقات در حوزه حسابداری را به خود اختصاص داده است. تحقیقات انجام گرفته در حوزه مدیریت سود را می‌توان به شش بخش فرضیه‌ها، انگیزه‌ها، الگوها، ابزارها، روش‌های محدود کننده و مدل‌های

اندازه‌گیری تفکیک نمود. هدف مقاله حاضر، ارائه مروری جامع بر فرضیه‌ها و انگیزه‌های مدیریت سود است.

۲- تعریف مدیریت سود

در ادبیات حسابداری تعاریف مختلفی در مورد مدیریت سود توسط محققین ارائه شده است. ارائه تعریفی مناسب از مدیریت سود مستلزم شناخت هدف و انگیزه از مدیریت سود و کاربرد آن است. اسکات^۱ (۲۰۰۰) به مدیریت سود به عنوان اختیار شرکت در انتخاب سیاست های حسابداری برای دستیابی به برخی اهداف خاص مدیر، می‌نگرد. حال پرسش این است که «اهداف خاص مدیر» از مدیریت سود چیست. فرن^۲ و همکاران (۱۹۹۴) مدیریت سود را به عنوان دست کاری سود توسط مدیریت به منظور دستیابی به قسمتی از پیش‌داوری های مربوط به سود مورد انتظار تعریف می‌کند. دی‌جورج^۳ و همکاران (۱۹۹۹) مدیریت سود را به عنوان نوعی دستکاری مصنوعی سود توسط مدیریت جهت حصول به سطح مورد انتظار سود برای برخی مقاصد خاص (از جمله حصول پیش‌بینی تحلیل‌گران و یا برآورد روند سودهای قبلی برای پیش‌بینی سودهای آتی) تعریف کرده‌اند. هلی و والن^۴ (۱۹۹۹) معتقدند مدیریت سود هنگامی رخ می‌دهد که مدیران از قضاوت‌های شخصی خود در گزارش‌گری مالی استفاده کنند و ساختار معاملات را جهت تغییر گزارش‌گری مالی دست کاری می‌نمایند. این هدف یا به قصد گمراه نمودن برخی از صاحبان سهام در خصوص عملکرد اقتصادی شرکت صورت می‌گیرد، یا به منظور تاثیر بر نتایج قراردادهایی است که انعقاد آنها منوط به دستیابی به سود مشخصی می‌باشد. در تعاریف فوق برای مدیریت سود اهداف، انگیزه‌ها و کاربردهای

1. Scott

2. Fern

3. Degeorge

4. Healy and Wahlen

خاصی مشخص شده است. در ادامه به صورت تفصیلی به فرضیه‌ها و انگیزه‌های مدیریت سود پرداخته می‌شود.

۳- فرضیه‌های مختلف در مورد مدیریت سود

در ادبیات موجود، فرضیه‌ها و نظریه‌های متفاوتی برای توضیح مدیریت سود توسط مدیران و پیامدهای آن مورد استفاده قرار گرفته که عبارتند از: فرضیه مکانیکی^۵، فرضیه بازار کارا^۶ و نظریه اثباتی^۷.

فرضیه مکانیکی: این فرضیه که در دهه ۱۹۶۰ مطرح گردید، بیانگر آن است که اطلاعات حسابداری منبع انحصاری اطلاعات هستند و هیچ جایگزین دیگری برای گزارش‌های حسابداری وجود ندارد؛ و اگر هم وجود داشته باشد، استفاده نمی‌شود [۲۶ و ۴۰]. بنابراین استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی، فقط از گزارش‌های مالی شرکت‌ها استفاده می‌نمایند و سرمایه‌گذاران صرفاً بر اساس ارزش‌های ظاهری منعکس در اطلاعات مالی شرکت‌ها تصمیم‌گیری می‌کنند. طبق این فرضیه، سرمایه‌گذاران می‌توانند به طور سیستماتیک به وسیله گزینه‌ها و روش‌های حسابداری گمراه شوند. در حقیقت بنای این فرضیه بر عدم کارایی بازار نهاده شده است [۸۰ و ۵۴].

فرضیه بازار کارا: فرضیه بازار کارا، (پارادایم حاکم بر تحقیقات حسابداری مالی در دهه ۱۹۷۰) بیانگر آن است که قیمت‌های بازار تمام اطلاعات در دسترس را به طور کامل منعکس می‌نمایند [۴۸] در شکل نیمه قوی فرضیه بازار کارا گفته می‌شود که بازار می‌تواند اثر تغییرات

5. *Mechanistic Hypothesis*

6. *Efficient market Hypothesis*

7. *Positive Theory*

حسابداری مصنوعی (مدیریت سود) را تشخیص دهد، لذا مدیریت نمی‌تواند با این نوع تغییرات به طور سیستماتیک بازار را گمراه نماید [۸۰]. مطالعات زیادی وجود دارد که در آنها از فرضیه‌های مکانیکی و بازار کارآ استفاده شده، لیکن محققین در تایید پیش‌بینی‌های هریک با شکست مواجه شده‌اند [۴۵ و ۲۱] علاوه بر این، هم فرضیه مکانیکی و هم فرضیه بازار کارآ به دلیل ساده بودن مبانی که بر آنها استوار هستند، مورد انتقاد قرار گرفته‌اند [۱۲]

نظریه اثباتی: نظریه اثباتی انگیزه‌هایی به غیر از انگیزه‌های مرتبط با بازار سرمایه را برای توضیح مدیریت سود توسط مدیران مطرح می‌نماید. بدین منظور، نظریه اثباتی فرضیه‌های قبلی را نقض نمی‌کند، بلکه به جای آن، برای بکارگیری گزینه‌های متفاوت حسابداری، بر انگیزه‌های قراردادی داخلی شرکت و نظریه نمایندگی^۸ تاکید می‌کند. مطابق نظریه اثباتی حسابداری، از آن جایی که متغیرهای حسابداری مبانی را برای تصمیم‌گیری مربوط به تخصیص منابع، جبران خدمات مدیریت و اجتناب از نقض قراردادهای بدهی فراهم می‌کنند، مدیریت می‌تواند از طریق برآوردها و گزینش رویه‌های حسابداری سود را مدیریت نموده و بر نتایج و پیامدهای این تصمیم‌ها تأثیر گذارد [۷۸] بنابراین، نظریه اثباتی سمت و سوی تحقیقات مدیریت سود را از آزمون انگیزه‌های مبتنی بر بازار سرمایه به طرف دلایل قراردادی داخلی شرکت و نظریه نمایندگی برای مدیریت سود سوق داد [۱۲].

لازم به ذکر است مطالعات اخیر درباره مدیریت سود مجدداً تاکید خود را از نظریه اثباتی به سمت انگیزه‌های بازار سرمایه ای تغییر داده اند. علت این بازگشت این بود که در ابتدای مطرح شدن نظریه بازار کارا تصور می‌شد حداقل سطح نیمه قوی در بازار سرمایه وجود دارد و لذا باید علت انجام مدیریت سود را در جای دیگری جستجو کرد. اما در دهه ۱۹۹۰ شواهد زیادی مبنی بر عدم کارایی بازاری یافت گردید (دجو و اسکینر^۹، ۲۰۰۰). از جمله علل مدیریت سود در

8. Agency Theory

9. Dechow and Skinner

این دوره می‌توان به مطالعه درباره کوشش‌های مدیران برای تحت تأثیر قرار دادن عرضه‌های سهام از طریق بیش از واقع نشان دادن سود، افزایش پاداش مدیران و تحت تأثیر قراردادن عملکرد کوتاه‌مدت سهام از طریق مدیریت سود و با هدف تحقق بخشیدن به انتظارات تحلیل‌گران مالی اشاره کرد [۷۴ و ۷۵] لازم به ذکر است در مورد نظریه‌های پیرامون مدیریت سود، تقسیم بندی‌های دیگری نیز ارائه شده است [۵]

۴- انگیزه‌های مدیریت سود

درگیر شدن با مسئله مدیریت سود برای شرکت‌ها کاری خالی از مخاطره نیست. مخاطراتی چون مخدوش شدن اعتبار شرکت‌ها و مدیران عامل و خطر دادخواهی از آن‌ها (این مورد بیشتر در مورد تقلب روی می‌دهد) از این قبیل است. بنابراین منطق حکم می‌کند تنها هنگامی اقدام به مدیریت سود شود که انگیزه کافی برای آن وجود داشته باشد و منافع این کار از هزینه‌ها و مخاطرات آن بیشتر باشد. انگیزه‌های مدیریت سود را می‌توان در دو دسته کلی طبقه‌بندی کرد.

۴-۱- انگیزه‌های مربوط به منافع شرکت

آنچه در این نوع انگیزه‌ها دارای اهمیت و اولویت است، خود شرکت می‌باشد. به عبارت دیگر محرک و هدف اصلی مدیریت سود در این نوع انگیزه‌ها عبارت است از بقای شرکت، ایجاد وضعیت نقدینگی و اعتباری مناسب تر شرکت، تحمل هزینه‌های کمتر و در یک کلام بهبود وضعیت شرکت. در ادامه انواع مختلف این انگیزه‌ها تشریح می‌گردد.

۴-۱-۱- **افزایش بازده سهام:** نتایج بسیاری از تحقیقات حاکی از اثبات این انگیزه برای مدیریت سود است. شرکت‌ها می‌توانند اول جهت ایجاد یک جریان با ثبات سود، به منظور تأثیرگذاری مساعد بر بازده سهام و کاهش ریسک شرکت؛ و دوم توانایی مقابله با ماهیت

ادواری بودن سود و جلوگیری از کاهش احتمالی همبستگی بازده مورد انتظار شرکت با بازده مجموعه بازار، اقدام به مدیریت سود کنند [۱۹] همچنین در برخی تحقیقات، از دست‌یابی به انتظارات تحلیل‌گران برای بهره‌مندی از بازده سهام بالاتر، به عنوان انگیزه مدیریت سود یاد شده است [۱۴ و ۱۷ و ۶۱]. در ایران نیز در بررسی رابطه بین هموارسازی سود و بازده شرکت‌ها، برخی از تحقیقات به وجود رابطه معنادار (سمائی، ۱۳۸۲) و برخی دیگر به عدم وجود رابطه منتج‌گردیده است [۱۱ و ۱۰]

۴-۱-۲- شرایط تامین مالی بهتر: شرکت‌ها می‌توانند برای نشان دادن تصویری بهینه و بهتر از آینده شرکت، قبل از مراجعه به بازار سرمایه برای تأمین مالی، اقدام به مدیریت سود کنند. با مدیریت سود افزایشده و هموارسازی سود شرکت‌ها خواهند توانست ریسک سرمایه‌گذاری سرمایه‌گذاران را کاهش داده و لذا سرمایه‌گذاران به بازده کمتری قانع خواهند بود. بنابراین هزینه سرمایه شرکت کاهش خواهد یافت. به علاوه با مدیریت سود، تقاضا برای سرمایه‌گذاری در شرکت افزایش یافته و از یک طرف قیمت سهام یا اوراق بدهی افزایش یافته و از طرف دیگر هزینه انتشار، تبلیغات و غیره برای تأمین مالی کاهش می‌یابد. تحقیقات پیشین نشان می‌دهد که شرکت‌های با نیاز تأمین مالی، بیشتر احتمال دارد که اقدام به مدیریت سود کنند [۲۹ و ۵۱ و ۶۹]

۴-۱-۳- افزایش قیمت در عرضه نخستین سهام: قیمت سهامی که برای نخستین بار عرضه می‌شود، مشخص نیست. حال پرسش این‌جاست که چگونه ارزش این سهام تعیین می‌گردد. پاسخ احتمالی میزان تقاضا برای سهام مذکور در بازار است و این تقاضا نیز بستگی به برداشت بازار از وضعیت آتی شرکت دارد. اما چه اطلاعاتی به بازار (سرمایه‌گذاران) در تعیین وضعیت آتی شرکت کمک می‌کند؟ هیوز^{۱۰} (۱۹۸۶) با تجزیه و تحلیلی ثابت کرد اطلاعاتی

مانند سود خالص می‌تواند نشانه و علامت خوبی برای سرمایه‌گذاران در تعیین ارزش شرکت باشد. این‌گونه نتایج، این احتمال را به ذهن متبادر می‌سازد که شرکت‌ها می‌توانند سود گزارش شده در برگه پذیره نویسی سهام را مدیریت نمایند. در عمل نیز اعمال این نوع مدیریت سود در تحقیقات مختلف به اثبات رسیده است [۱ و ۳۷ و ۵۸]

۴-۱-۴- عدم تخلف از قراردادهای بدهی: معمولاً اعتباردهندگان در مورد بازپرداخت شدن اصل و سود منابعی که در اختیار شرکت‌ها قرار می‌دهند، دارای ریسک هستند. عموماً برای کنترل چنین ریسکی، اعتباردهندگان در قرارداد فی‌مابین با شرکت خواهان وضع مفادی می‌گردند. به عنوان مثال سرمایه در گردش یا نسبت جاری شرکت نباید از حد معینی کمتر شود و یا نسبت بدهی به حقوق صاحبان سهام نباید از حد مشخصی فراتر رود؛ در غیر این‌صورت شرکت متحمل هزینه‌هایی خواهد گردید؛ به عنوان مثال اختیار شرکت در پرداخت سود به سهام‌داران کاهش یافته و یا مختل می‌گردد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود از یک طرف مبنای رعایت یا عدم رعایت مفاد قراردادهای بدهی، اعداد حسابداری است و از طرف دیگر نقض این قراردادها می‌تواند برای شرکت هزینه‌های سنگینی به بار آورد و اختیارات مدیر را کاهش دهد. بنابراین، انگیزه اعمال مدیریت سود فراهم می‌گردد [۷۸] در عمل نیز وجود این انگیزه در تحقیقات متعدد تایید شده است [۴ و ۱۳ و ۳۰ و ۷۳]

۴-۱-۵- انگیزه سیاسی: برخی از شرکت‌ها از دیدگاه سیاسی در معرض دید بیشتری قرار دارند. این شرکت‌ها از منظر علت جلب توجه‌ها به سه دسته تقسیم می‌گردند. دسته اول شرکت‌های بسیار بزرگ هستند. علت جلب توجه به این شرکت‌ها این است که فعالیت آن‌ها بر عده زیادی از افراد اثر می‌گذارد. دسته دوم شرکت‌هایی هستند که در صنایع استراتژیک فعالیت می‌کنند؛ مانند شرکت‌های نفت و گاز. در نهایت دسته سوم شرکت‌هایی هستند که حالت انحصاری یا شبه انحصاری دارند.

شرکت های فوق خواستار نوعی مدیریت سود هستند که کمتر آن ها را در معرض دید مردم قرار دهد. جونز^{۱۱} (۱۹۹۱) در تحقیقی بر روی نمونه ای از شرکت های بزرگ به این نتیجه رسید که این شرکت ها برای کاهش دادن سود به میزان زیادی از اقلام تعهدی استفاده می کنند. همچین کاهان^{۱۲} (۱۹۹۲) در تحقیق بر روی نمونه ای از شرکت ها که به روش انحصاری عمل می کردند به این نتیجه رسید که این شرکت ها برای کاهش دادن سود به مقدار زیادی از اقلام تعهدی استفاده می کنند. تحقیق هان و وانگ^{۱۳} (۱۹۹۸) بر روی شرکت های نفتی در طی جنگ خلیج نشان داد شرکت ها جهت اجتناب از هزینه های سیاسی و مقررات دولت، سود را به وسیله مدیریت اقلام حسابداری کاهش دادند.

۴-۱-۶- کاهش مالیات: مسلماً کاهش دادن میزان مالیات برای شرکت ها بسیار مطلوب بوده و شرکت ها انگیزه زیادی دارند که از هر راه ممکن از جمله مدیریت سود [کاهنده] به این هدف دست یابند. اما باید توجه داشت که بستر اعمال مدیریت سود، سیستم و اعداد حسابداری است. به عبارت دیگر هنگامی مدیریت سود می تواند در میزان پرداخت مالیات موثر باشد که برای محاسبه مالیات، از اعداد بیرون آمده از سیستم حسابداری استفاده شود. اما اگر قوانین مالیاتی اختیاراتی به مدیر برای حسابداری مالیاتی ندهد، کارایی مدیریت سود در این حوزه کاهش می یابد. به عنوان مثال اگر قوانین مالیاتی تنها استفاده از یک روش استهلاک و یک روش ارزشیابی موجودی کالا مجاز بدانند، مدیریت قادر نیست به وسیله تغییر رویه در این روش های حسابداری مدیریت سود کند. بنابراین میزان کارایی مدیریت سود در کاهش مالیات بستگی به میزان تاثیرپذیری محاسبه مالیات از اعداد حسابداری دارد.

11. Jones

12. Cahan

13. Han and Wong

در برخی از تحقیقات شواهدی از استفاده از روش‌های ارزشیابی موجودی کالا برای کاهش مالیات یافت شد [۵۷ و ۳۳] همچنین انتقال سود درون گروهی به وسیله بیتی و هریس^{۱۴} (۲۰۰۱) و کرول^{۱۵} (۲۰۰۴) اثبات شد. آن‌ها شواهدی یافتند مبنی بر انتقال درآمد از یک شرکت وابسته به شرکت وابسته دیگر برای بهینه کردن میزان مالیات و سود گزارش شده و همچنین ایجاد منفعت بیشتر و سرمایه‌گذاری مجدد و دائمی سود.

۴-۱-۷- اطلاع‌رسانی به سرمایه‌گذاران: اقبال عمومی نسبت به سرمایه‌گذاری در شرکتی خاص بستگی به برداشت عموم از عملکرد آینده آن شرکت دارد. به علاوه سرمایه‌گذاران با استفاده از سود دوره جاری در احتمالاتی که برای عملکرد آینده در نظر گرفته‌اند، تجدید نظر می‌کنند. در طرف مقابل منطقی است که پذیریم مدیر شرکت درباره سودهای خالص آینده شرکت اطلاعاتی محرمانه دارد. مسلماً شرکت‌ها این انگیزه را دارند که با مدیریت بر سود دوره جاری این اطلاعات را افشا کنند (البته در صورت خوب بودن خبرها)؛ به عنوان مثال مدیر می‌تواند با مدیریت سود، به نوعی توان تداوم سود و یا رشد سود را علامت‌دهی کند [۷۶ و ۵۹ و ۴۹]

۴-۱-۸- قوانین و مقررات: شرکت‌ها ممکن است جهت شمول یا عدم شمول بعضی قوانین دولتی اقدام به مدیریت سود کنند. هاو^{۱۶} و همکاران (۲۰۰۵) با انجام مطالعه‌ای در کشور چین دریافتند در پاسخ به قانونی که بیان می‌داشت شرکت‌هایی که خواهان انتشار اوراق قرضه و سهام هستند باید حداقل به اندازه ۱۰٪ سرمایه، بازده سالیانه کسب کنند، مدیریت سود افزایش یافته توسط شرکت‌ها اعمال می‌گردید. نتیجه تحقیقات دیگر نیز موید وجود این انگیزه برای مدیریت سود می‌باشد [۸۳ و ۶۶]

14. Beatty and Harris

15. Krull

16. Haw

۴-۲- انگیزه‌های مربوط به منافع شخصی

آنچه در این نوع انگیزه‌ها دارای اهمیت است، منافع افرادی درون شرکت می‌باشد و نه خود شرکت. به عبارت دیگر هدف مدیریت سود در این نوع انگیزه‌ها عبارت است از کسب پاداش، اعتبار، امنیت شغلی و در یک کلام کسب منافع اشخاصی در شرکت. مباحث نظریه نمایندگی در این نوع انگیزه‌ها خودنمایی می‌کند. در ادامه انواع مختلف این انگیزه‌ها تبیین می‌گردد.

۴-۲-۱- **افزایش پاداش:** در تئوری نمایندگی برای غلبه بر مشکل تضاد منافع بین مالک و مدیر، یکی از راه‌های پیشنهادی جهت همسو کردن منافع، وضع پاداش است؛ بدین ترتیب که هرچه مدیر بیشتر در جهت اهداف شرکت (سودآوری) تلاش کند، پاداش بیشتری دریافت خواهد کرد. به علاوه یکی از مبناهای اندازه‌گیری تلاش مدیر در جهت اهداف شرکت، سود شرکت است و از آنجایی که سود، از اعداد برآمده از سیستم حسابداری است، مدیر انگیزه کافی برای مدیریت سود را خواهد داشت. اگر مبنای پاداش مدیر، قیمت سهام باشد و بازار توانایی تشخیص مدیریت سود را نداشته باشد (فرضیه مکانیکی) و به مدیریت سود واکنش مثبت در قیمت نشان دهد، باز هم انگیزه برای مدیریت سود وجود خواهد داشت.

هلی در سال ۱۹۸۵ در مطالعه‌ای با عنوان «اثر طرح‌های پاداش بر تصمیمات حسابداری» به این نتیجه رسید که مدیران بر سود خالص مدیریت می‌کنند تا به پاداش دست یابند. در تحقیقات دیگر داخلی و خارجی نیز همین نتیجه گزارش شده است [۶ و ۴۳ و ۶۳]

۴-۲-۲- **اعتبار، سرمایه انسانی و امنیت شغلی مدیر:** بازار کار داخلی و خارجی مدیریت، بسته به برداشتش از موفقیت یا عدم موفقیت مدیر در شرکت است که میزان اعتبار، حقوق و پاداش وی را تعیین می‌کند. از طرفی، ارقام حسابداری به طور مستقیم یا غیرمستقیم

در برداشت بازار کار از موفقیت یا عدم موفقیت مدیر در شرکت، اثرگذار است. همچنین ارقام حسابداری می‌توانند به صورت مستقیم یا غیر مستقیم بر تصمیمات سهام‌داران و هیأت مدیره برای تجدید یا خاتمه مدیریت مدیرعامل اثرگذار باشد. بنابراین، مدیر انگیزه کافی برای مدیریت سود را دارد [۱۵ و ۳۵ و ۳۹]

۴-۲-۳- انگیزه‌های درون شرکتی: اگر شرایط کاری افرادی در درون شرکت متأثر از اعداد حسابداری باشد، انگیزه کافی برای مدیریت سود فراهم می‌گردد. به عنوان مثال در یک شرکت ممکن است به منظور جلوگیری از انحراف بودجه و دستیابی به استانداردهای عملکرد مورد نظر، گزارش‌های مالی دست‌کاری شود [۵۶ و ۶۱]

۴-۲-۴- تغییر مدیران اجرایی ارشد: در سال آخر حضور مدیرعامل در شرکت، احتمالاً انگیزه مدیریت سود افزایش یافته و وجود دارد؛ زیرا از طرفی مدیرعامل می‌خواهد با گزارش نمودن سود بیشتر از واقع، پاداش خود را به حداکثر برساند [۲۸ و ۶۴ و ۶۷] و از طرف دیگر مدیر با این کار می‌خواهد احتمال کسب جایگاهی در هیئت مدیره را پس از کناره‌گیری از سمت مدیرعاملی افزایش دهد [۲۲] به علاوه طبق فرضیه «افق دید کوتاه‌مدت»^{۱۷} مدیر در حال برکناری این انگیزه را دارد تا با افزایش سود گزارش شده در سال پایانی حضور خود در شرکت، به پاداش بیشتری دست یافته و شهرت و اعتبار خود را نیز افزایش دهد [۶۷]. این در حالی است که اگر مدیر افق دید بلندمدت داشته باشد، اثر بلندمدت اقلام تعهدی اختیاری بر سود نزدیک صفر خواهد بود [۴۲] اما وقتی مدیرعامل به مقطع برکناری نزدیک می‌شود، اثرگذاری معکوس اقلام تعهدی اختیاری به دوران مدیرعامل بعدی منتقل می‌گردد. در تحقیقات زیادی وجود مدیریت سود افزایش یافته در سال آخر حضور مدیرعامل در شرکت، گزارش گردیده است [۲ و ۵۱ و ۶۸ و ۷۷]

17. short horizon

به علاوه در سال تغییر مدیرعامل، هنگامی که مدیرعامل جدید در جایگاه مدیریت قرار می‌گیرد، احتمالاً تمایل دارد در سال اول حضور خود در شرکت، مدیریت سود کاهنده انجام دهد؛ زیرا می‌خواهد نشان دهد مدیرعامل قبلی، شرکت را در وضعیت بدی به او تحویل داده است. همچنین افراد مورد مقایسه با خود (مدیرعامل قبلی) را ضعیف جلوه داده و بابت عملکرد بد سال تغییر، وی را مقصر جلوه دهد [۶۲ و ۷۱ و ۳۴ و ۴۱] به علاوه از آنجائی که عملکرد سال اول مبنایی است برای پاداش مدیر در سال‌های بعد، مدیران تمایل دارند عملکرد سال اول را ضعیف نشان دهند [۴۱ و ۸۱] ضمناً با توجه به ماهیت برگشت پذیری ارقام تعهدی، با مدیریت سود کاهنده در سال تغییر مدیرعامل، زمینه برای مدیریت سود مثبت در سال‌های بعد فراهم می‌گردد (ویلسون و وانگ، ۲۰۱۰). در تحقیقات زیادی وجود مدیریت سود کاهنده در سال تغییر مدیرعامل در شرکت، گزارش گردیده است [۶۲ و ۲۴ و ۲۵ و ۷۱]

۵- نتیجه گیری

در صورت عدم توجه به موضوع مدیریت سود، فلسفه وجودی صورت‌های مالی که همانا ارائه اطلاعاتی معتبر جهت اخذ تصمیمات اقتصادی است، مخدوش می‌گردد. به علاوه تحریف‌ها و رسوایی‌های مالی جهانی و نتایج اسف‌بار آن‌ها و همچنین عواقبی مانند ورشکستگی، ایجاد زیان‌های بزرگ برای اجتماع و سلب اعتماد عموم مردم از صحت رویه‌های حسابداری، توجه هرچه بیشتر بر موضوع مدیریت سود را طلب می‌کند. جهت جلوگیری و کنترل مدیریت سود، ابزارهایی چون نظارت‌های درون‌شرکتی، حسابرسی مستقل با کیفیت و وضع استانداردهای حسابداری مناسب پیشنهاد شده است. برای اثربخشی هرچه بیشتر این ابزارها لازم است انگیزه‌ها، محرک‌ها و اهداف انجام مدیریت سود را به خوبی بشناسیم. لذا در مقاله حاضر به فرضیه‌ها و انگیزه‌های مدیریت سود با تاکید بر تحقیقات داخلی و خارجی انجام شده در این حوزه پرداخته شد. در مورد وجود یا عدم وجود برخی از انگیزه‌های

مدیریت سود، در ایران تحقیقات تجربی کمی انجام شده است. به عنوان مثال می‌توان به «انگیزه کاهش مالیات»، «اطلاع رسانی به سرمایه گذاران»، «قوانین و مقررات» و «انگیزه‌های درون شرکتی» اشاره نمود.

منابع

۱. ابراهیمی کردلر، علی و الهام حسنی آذر داریانی. (۱۳۸۵). «بررسی مدیریت سود در زمان عرضه اولیه سهام به عموم در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران»، **بررسی های حسابداری و حسابرسی**، شماره ۴۵، صص ۲۳-۳.
۲. اسدی، غلامحسین و وحید منتی منجق تپه. (۱۳۹۰). «بررسی تأثیر تغییر مدیریت بر مدیریت سود»، **چشم انداز مدیریت مالی و حسابداری**، شماره ۱، صص ۹۷-۱۱۴.
۳. بهارمقدم، مهدی و علی کوهی. (۱۳۸۹). «بررسی نوع مدیریت سود در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران»، **دانش حسابداری**، شماره ۲، صص ۹۳-۸۵.
۴. ثقفی، علی و مهدی بهارمقدم. (۱۳۸۷). «محرک های مؤثر بر مدیریت سود»، **مجله توسعه و سرمایه**، شماره ۲، صص ۱۲۵-۱۰۳.
۵. ثقفی، علی و امیر پوریانسنب. (۱۳۸۹). «نظریه مدیریت سود»، **تحقیقات حسابداری و حسابرسی**، شماره ۶، صص ۵۳-۳۴.
۶. حاجی‌وند، تقی. (۱۳۷۶). «تحقیق پیرامون انگیزه‌های مدیریت در هموارسازی سود گزارش شده»، **پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد**، دانشگاه تهران.

۷. حسینی، سید احسان. (۱۳۹۱). «بررسی رابطه بین تغییر مدیریت و مدیریت سود»، **پایان نامه کارشناسی ارشد**، دانشگاه فردوسی مشهد.

۸. خوش طینت، محسن و عبدالله خانی. (۱۳۸۲). «مدیریت سود و پاداش مدیران: مطالعه ای جهت شفاف سازی اطلاعات مالی»، **مطالعات حسابداری**، شماره ۳، صص ۱۵۳-۱۲۷.

۹. سمائی، حسین. (۱۳۸۲). «رابطه بین هموارسازی سود و بازده تعدیل شده بر اساس ریسک»، **پایان نامه کارشناسی ارشد**، دانشگاه علامه طباطبائی.

۱۰. قائمی، محمدحسین؛ قیطاسوند، محمود و محمود توجکی. (۱۳۸۲). «تاثیر هموارسازی سود بر بازده شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران»، **بررسی های حسابداری و حسابرسی**، شماره ۳۳، صص ۱۵۰-۱۳۱.

۱۱. نورانی، حسین. (۱۳۸۲). «تاثیر هموارسازی سود بر بازده شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران»، **پایان نامه ی کارشناسی ارشد**، دانشگاه شیراز.

۱۲. نورو، ایرج؛ حسینی، سیدعلی. (۱۳۸۸). «بررسی رابطه بین کیفیت افشاء (قابلیت اتکا و به موقع بودن) و مدیریت سود»، **بررسی های حسابداری و حسابرسی**، شماره ۵۵، صص ۱۳۴-۱۱۷.

۱۳. نورو، ایرج؛ سپاسی، سحر و محمدرضا نیکبخت. (۱۳۸۴). «بررسی مدیریت سود در شرکت های پذیرفته شده در بورس تهران»، **مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز**، شماره ۲، صص ۱۷۷-۱۶۵.

14. Ajinkya, B., Bhojraj, S. and Sengupta, P. (2005). "The association between outside directors, institutional investors

and the properties of management earnings forecasts”, **Journal of Accounting Research**, 43, 343-376.

15. Arya, A., Glover, J. and Sunder, S. (1998). “Earnings management and the revelation principle”, **Review of Accounting Studies**, 3, 7-34.

16. Barth, M.E., Elliott, J.A. and Finn, M.W. (1999). “Market rewards associated with patterns of increasing earnings”, **Journal of Accounting Research**, 37(2), 387-413.

17. Bartov, E., Givoly, D. and Hayn, C. (2002). “The rewards to meeting or beating earnings expectations”, **Journal of Accounting and Economics**, 33,173-204.

18. Beatty, A., and Harris, D.G. (2001). “Intra-Group, Interstate Strategic Income Management for Tax, Financial Reporting, and Regulatory Purposes”, **The Accounting Review** , 76(4), 515-536.

19. Beidleman, C. R. (1973). “Income Smoothing: The Role of Management”, **The Accounting Review**, 48(4), 653-667.

20. Beneish, M.,D. and Vargus, M.E. (2002). “Insider Trading, Earnings Quality and Accrual Mispricing”, **The Accounting Review**, 77(4),755-791.

21. Bernard, V.L., Thomas, J.K. (1989). “Post-Earnings-Announcement Drift: Delayed Price Response or Risk Premium?”, **Journal of Accounting Research**, 27, 1-48.

22. Brickley, J., Linck, J. and Coles, J. (1999). “What Happens to CEOs After they retire? New Evidence on Career Concerns, Horizon Problems.and CEO Incentives”, **Journal of Financial Economics**, 52 (3), 341-377.

23. Cahan, S.F. (1992). "The effect of antitrust investigation on discretionary accruals : a refined test of the political-cost hypothesis", **The Accounting Review**, (January), pp. 77-95.
24. Choi, J., Kwak, Y. and Choe, C. (2012). "Earnings Management Surrounding CEO Turnover: Evidence from Korea", MPRA Paper No. 40629, Online at <http://mpra.ub.uni-muenchen.de/40629/>.
25. Cotter, J., Stokes, D. and Wyatt, A. (1998). "An analysis of factors influencing asset write-downs", **Accounting and Finance**, 38, 157-180.
26. Dechow, P.M. (1994). "Accounting earnings and cash flow as measures of firm performance: the role of accounting accruals", **Journal of accounting and economics**, 18(1), 3-42.
27. Dechow, P. M., and . Skinner, D. J. (2000). "Earnings Management: Reconciling the Views of Accounting Academics, Practitioners and Regulators", **Accounting Horizons**, 14(2), 235-50.
28. Dechow, P. M., and Sloan, R. G. (1991). "Executive incentives and the horizon problem: An empirical investigation", **Journal of Accounting and Economics**, 14, 51-89.
29. Dechow, P. M., Sloan, R., and Sweeney, A. (1996). "Cause and consequences of earnings manipulation: An analysis of firms subject to enforcement actions by the SEC", **Contemporary Accounting Research**, 13, 1-36.
30. DeFond, M. L. and Jiambalvo, J. (1994). "Debt covenant effects and the manipulation of accruals", **Journal of Accounting and Economics**, 17 (January): pp 145-176.

31. DeGeorge, F., Patel, J. and Zeckhauser, R. (1999). "Earnings management to exceed thresholds", **Journal of Business**, 72, 1-33.
32. Demski, J. and Sappington, D.E.M. (1990). "Fully revealing income measurement", **The Accounting Review**, 65(2), 363-383.
33. Dopuch, N. and Pincus, M. (1988). "Evidence on the choice of inventory accounting methods : LIFO vs. FIFO", **Journal of Accounting Research**, 26 (1), 28-59.
34. Elliot, J., and Shaw,W. (1988). "Write-offs as accounting procedures to manage perceptions", **Journal of Accounting Research**, 26, 91-119.
35. Fama, E.F. (1980). "Agency Problems and the Theory of the Firm", **Journal of Political Economy**, 88 (2), 288-307.
36. Feltham, G.A. and Ohlson, J.A. (1996). "Uncertainty resolution and the theory of depreciation measurement", **Journal of Accounting Research**, 34(2), 209-234.
37. Fern, R. H., Brown, B., and Dickey, S.W. (1994). "An emperical test of politically-motivated income smoothing in the oil refining industry", **Journal of Applied Research**, 10(1), 92-100.
38. Friedlan, J.M. (1994). "Accounting choices of issuers of initial public offerings", **Contemporary Accounting Research**, 11(1), 1-31.
39. Fudenberg , K. and Tirole,J. (1995). "A theory of income and dividend smoothing based on incumbency rents", **Journal of Political Economy**, 103(1), 75-93.

40. Ganzach, Y. (1996). "Anchoring and adjustment, compatibility, and the better understanding of the preference reversal phenomenon", **Journal of Behavioral Decision Making**, 9(2), 112-114.
41. Godfrey, J., Mather, P. and Ramsay, A. (2003). "Earnings and Impression Management in Financial Reports: The Case of CEO Changes", **Abacus**, 39(1), 95-123.
42. Guay, W.R., Kothari, S.P. and Watts, R.L. (1996). "A Market-Based Evaluation of Discretionary Accrual Models", **Journal of Accounting Research**, 34, 83-105.
43. Guidry, F., Andrew, J. L., and Steve, R. (1999). "Earnings-based bonus plans and earnings management by business-unit managers", **Journal of Accounting and Economics**, 26, 113-142.
44. Han, J.C.Y., and Wong, S. (1998). "Political costs and earnings management of oil companies during the 1990 Persian Gulf Crisis", **The Accounting Review**, 73, 103-117.
45. Hand, J.R.M. (1990). "A test of extended Functional Fixation Hypothesis", **The Accounting Review**, 65(4), 740-763.
46. Haw, I.H., Qi, D., Wu, D. and Wu, W. (2005). "Market Consequences of Earnings Management in response to Security Regulations in China", **Contemporary Accounting Research**, 22(1), 95-140.
47. Healy, P., Wahlen, J. (1999). "A review of the earnings management literature and its implication for standard setting", **Accounting Horizons**, 13(4), 365-383.

48. Hines, R. D. (1982). "The Usefulness of Annual Reports: The Anomaly between the Efficient Market Hypothesis and Shareholder Surveys", **Accounting and Business Research**, 12(48), 296-309.
49. Holthausen, R. W., and Leftwich, R.W. (1983). "The Economic Consequence of Accounting Choice: Implications of Costly Contracting And Monitoring", **Journal of Accounting and Economics**, 5(1), 77-117.
50. Hughes, P.J, (1986). "Signaling by direct disclosure under asymmetric information", **Journal of Accounting and Economics**, 8(2), 119-142.
51. Iatridis, G. and Kadorinis, G. (2009). "Earnings management and firm financial motives: A financial investigation of UK listed firms", **International Review of Financial Analysis**, 18, 164-173.
52. Jones, J. J. (1991). "Earnings management during import relief investigations", **Journal of Accounting Research**, 29, 193-228.
53. Kalyta, P. (2009). "Accounting Discretion, Horizon Problem, and CEO Retirement Benefits", **The Accounting Review**, 84(5), 1553-1573.
54. Kaplan, R, and Roll, W. (1973). "Accounting changes and stock prices", **Financial Analysts Journal**, 29, 48-72.
55. Krull, L.K. (2004). "Permanently Reinvested Foreign Earnings, Taxes and Earnings Management", **The Accounting Review**, 79(3), 745-767.

56. Leone, A.J. and Rock, S. (2002). "Empirical test of budget ratcheting and it's effect on managers' discretionary accrual choices", **Journal of Accounting and Economics**, 32, 43-67.
57. Lindahl, F.W., (1989). "Dinamic analysis of inventory accounting choice", **Journal of Accounting Research**, 27(2), 201-226.
58. Liu, C.C., Ryan, S.G. and Wahlen, J.M. (1997). "Differential valuation implication of loan loss provisions across banks and fiscal quarters", **The Accounting Review**, 72(1), 133-146.
59. Louis, H., and Robinson, D. (2005). "Do managers credibly use accruals to signal private information? Evidence from the pricing of discretionary accruals around stock splits", **Journal of Accounting and Economics**, 39,361-380.
60. Magnan, M. and Cormier, D. (1997). "The impact of forward-looking financial data in IPOs on the quality of financial reporting", **Journal of financial statement analysis**, 3(2), 6-17.
61. Matsunaga, S.R. and Park , C.W. (2001). "The Effect of Missing a Quarterly Earnings Benchmark on the CEO's Annual Bonus", **The Accounting Review**,76,313-332.
62. Moore, M., (1973). "Management changes and discretionary accounting decisions", **Journal of Accounting Research**, 11, 100-109.
63. Moses, O. D., (1987). "Income smoothing and incentives: Empirical tests using accounting changes", **The Accounting Review**, 60(2), 358-377.

64. Murphy, K. J., and Zimmerman, J. L. (1993). "Financial performance surrounding CEO turnover", **Journal of Accounting and Economics**, 16, 273-315.
65. Murphy, K.J. (2001). "Performance standards in incentive contracts", **Journal of Accounting and Economics**, 30,245-278.
66. Northcut , W. D. and Vines, C. C. (1998). "Earning management in response to political scrutiny of effective tax rates", **The Journal of the American Taxation Association**, 20(2),22-36.
67. Pourciau, S. (1993). "Earnings Management and Ntinroutine Executive Changes", **Joumal of Accounting and Economics**, 16, 317-333.
68. Reitenga, L. and Tearney,G. (2003). "Mandatory CEO Retirements, Discretionary Accruals, and Corporate Governance Mechanisms", **Journal of accounting auditing and finance**, 18, 255-280.
69. Romanus, R.N., Maher, J., and Fleming, J. (2008). "Auditor industry specialization, auditor changes, and accounting restatements", **Accounting Horizons**, 22(4), 389-413.
70. Scott, R.W. (2000). "**Financial accounting theory**", 2nd Ed. New Jersey: Prentice Hall.
71. Strong, J., and Meyer, J. (1987). "Asset write-downs: managerial incentives and security returns", **Journal of Finance**, 20, 643-662.
72. Subramanyam, K. R. (1996). "The pricing of discretionary accruals", **Journal of Accounting and Economics**, 22, 249-281.

73. Sweeney, A. P. (1994). "Debt-covenant violations and managers' accounting responses", **Journal of Accounting and Economics**, 17(3), 281-308.
74. Teoh, S.H., Welch, I., and Wong, T.J. (1998). "Earnings management and the post-issue performance of seasoned equity offerings", **Journal of Financial Economics**, 50, 63-99.
75. Teoh, S.H. (1998). "Earnings management and the long-run performance of initial public offerings", **Journal of Finance**, 53, 1935-1974.
76. Tucker, J.W. and Zarowin, P.A. (2006). "Does Income Smoothing Improve Earnings Informativeness?", **The Accounting Review**, 81(1), 251-270.
77. Vancil, R.F. (1987). "Passing the Baton: Managing the Process of CEO Succession", **Harvard Business School Press**.
78. Watts, R. L., and Zimmerman, J. L. (1978). "Towards a positive theory of the determination of accounting standards", **The Accounting Review**, 53, 112-134.
79. Watts, R.L., and Zimmerman, J.L. (1986). "**Positive accounting theory**", Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.
80. Welker, M. (1995). "Disclosure policy, information asymmetry, and liquidity in equity markets", **Contemporary Accounting Research**, 11(2), 801-827.
81. Wells, p. (2002). "Earnings management surrounding CEO changes", **Accounting and Finance**, 42, 169-193.
82. Wilson, M., and Wang, L.W. (2009). "Earnings Management Following Chief Executive Officer Changes: The Effect of

Contemporaneous Chairperson and Chief Financial Officer Appointments”, **Accounting and Finance**, 50(2), 447-480.

83. Wolk, H. I. and Francis, J. R. and Tearney, M. G. (1992). **“Accounting Theory: a conceptual and Institutional Approach”**, 3th. Ed, South-Western Pub, 286.

Comprehensive review of earnings management (part I)

Mohsen Dastgir

Seied Ehsan Hosseini

Abstract

The objective of financial statements is to provide information about the financial position, performance and changes in financial position of an enterprise that is useful in making economic decisions. So If the financial statements are manipulated, their purpose and philosophy is damaged. In addition, factors like information asymmetry and conflict of interests between ownership and management and financial scandals have heightened the importance of earnings management issue. To control it, a deep understanding of the incentives and objectives of earnings management is necessary. Hence much research has been done on the hypotheses and incentives of earnings management. In this paper we have done a comprehensive review of the subject with emphasis on research conducted in Iran and Foreign Countries. Therefore, after defining earnings management, we investigate hypotheses and incentives of earnings management.

Key words: Earnings management incentives, Discretionary accruals, earnings management, Income smoothing.